

بانوی اسلام

از اوضاع عمومی مسلمین انتقاد میکند

بانوی جوان ورنجدیده بابدنی ضعیف و ناتوان در بستری بیماری افتاده است این بانوی رنجدیده علاوه بر اینکه از جریانات و حوادثی که بعد از وفات پدر ارجمندش بوقوع پیوست آسیب دید و طفل خود را ساقط کرد و علاوه بر اینکه در غم مرگ پدر بی اندازه ناراحت شده و غصه جدائی پدر قلب حساسش را سخت می فشارد؛ يك نگرانی شدید دیگری دارد و يك رنج روحی دیگری بر سایر رنجهای روحی و بدنی او افزوده شده که روح آزردۀ او را آزردۀ تر و بدن رنجور وی را رنجورتر میسازد و آن رنج روحی مربوط بآینده تار يك و پر حادثۀ جهان اسلام است، دختر عزیز پیغمبر از حوادث غیرمنتظره ای که بعد از مرگ رسول خدا (ص) در موضوع حکومت و خلافت اسلامی پیش آمد و شکاف عمیقی بین مسلمین ایجاد کرد سخت نگران شده و از تصور آثار تلخ و ناگواری که در آینده بر این اختلاف بار خواهد شد و جهان اسلام را تیره و تار خواهد کرد بی اندازه رنج میبرد.

در ایامی که فاطمه عزیز بستری بود شخصیت های برجسته اسلام از مرد و زن بیادیت او می آمدند حتی رئیس حکومت جدید برای جلب رضایت دختر پیغمبر (ص) باتفاق بعضی از یاران خود از او دیدن کرد (گرچه بجلب رضایت وی موفق نشد) کسالت این بانوی بزرگوار که تنها یادگار پیغمبر اسلام (ص) بود برای مسلمانان با اخلاص خیلی گران بود و بیشتر از طرف بانوان برای فاطمه عزیز اظهار تأسف و ابراز علاقه میشد در یکی از عیادتها ای که بانوان مهاجر و انصار از دختر پیغمبر بعمل آوردند از او پرسیدند: «کیف اصیبت یا ابنة رسول الله؟» ای دختر رسول خدا (ص) حال شما چون است؟ در این هنگام دختر پیغمبر (ص) که تا حدی حالش مساعد بود فرصت را غنیمت شمرد و از جریاناتی که بعد از وفات پدرش بوقوع پیوست و از طرز

تشکیل حکومت که با کمال شتابزدگی انجام شد و از بست و بندهای سیاسی که در بین رجال اسلامی وجود داشت شدیداً انتقاد کرد و بانوان مهاجر و انصار را از عواقب وخیم این حوادث آگاه کرد و محور سخن فاطمه زهراء سلام الله علیها این بود که چرا خلافت و حکومت اسلامی را از مجرای طبیعی خود منحرف کردند و سیاست اسلامی را برای همیشه در معرض اختلاف و کشمکش و تشنج قرار دادند در این خطابه ای که در بستر بیماری ایراد کرد بدین گونه آغاز سخن نمود: «اصبحت عافاة لدنیا کن قالیه لرجال کن لفظنهم بعدان عجمتهم و شنتهم بعدان سیرتهم فقبلاً لفلول الحد واللجب بعدالجد و غطل الاراء و زلل الالهواء فبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون» فاطمه دلسوز و عاقبت اندیش در جواب بانوان مهاجر و انصار میگوید: من در این اوضاع و احوال از دنیای شام و حیوة اجتماعی شما و وضع آشفته ملت شما ناراضی و آزرده خاطر هستم و از مردان کوتاه فکر و نالایق شما سخت نگرانم من آنها را پس از آنکه بخوبی آزمودم دور انداختم و بانظر کراهت و ناخوشنودی با آنها مینگریم چند در زشت است که مردان شما پس از آنکه حدت و تندی که در راه حق در زمان پدرم از خود نشان دادند پس از وفات وی اینهمه سستی و ناتوانی ابراز میکنند چه اندازه قبیح است که بعد از جدیت کامل در راه پیشروی اسلام حکومت اسلامی را بیازبچه گرفتند؛ او! چه رأیهای غلط و لغزشهای بزرگی که پیروی هوی و هوس در موضوع حکومت و ریاست اسلام از آنها ظاهر شد که باعث غضب و عذاب خداوند خواهد بود چند فراز از این قبیل مطالب بیان داشت آنگاه گفت «و مالذی نقموا من ابی الحسن نقموا منه والله نکیر سیفه و قله مبالاته بعتفه و شده و طأنه و نکال و قمته و تمره فی ذات الله».

رجال اسلام چه عیب و نقصی در ابی الحسن - علی بن ابیطالب - سراغ داشتند که از وی رو بر تافتند و او را بکلی از صحنه سیاست کنار کردند، آری تنها چیزی که از علی (ع) نپسندیدند این بود که او در راه حق از هیچگونه جانفشانی خود داری نیسکرد و از مرگ باک نداشت و در طریق مبارزه با باطل با کمال شدت و حدت با قدمی ثابت و عزمی راسخ به پیکار آشتی ناپذیر خود ادامه میداد، و در راه خدا سرسختانه و مجدانانه میکوشید. دختر پیغمبر (ص) مطالبی بدین نسق بیان کرد آنگاه گفت: اگر خلافت اسلامی را از مجرای طبیعی خود منحرف نکرده بودند و زمام حکومت را بدست پسر عم گرامی پیغمبر (ص) سپرده بودند او به بهترین وجهی کشور نو بنیاد اسلامی را اداره میکرد و سیاست اسلام را که بر اساس حق و عدالت استوار بود در هری مینمود و با کمال لیاقت و درایت مملکت را بسوی ترقی و تکامل سوق

میداد و بدون اینکه هوس ریاست داشته باشد و بتمتع‌اندگی و کامیابی از لذت‌توجیهی مبنول دارد؛ ملت را در آن راهی میبرد که اسلام و پیغمبر بزرگ اسلام خواسته بود، ولی افسوس که هوس ریاست و شهوت حکومت جمعی را بر آن داشت که کشور جوان اسلامی را در معرض خطر و انقلاب و تشتت قرار دادند این فتنه ای که اینها بوجود آوردند آبتن است و نوزاد آن بغیر از خون‌ریزی و آشوب و بهم‌ریختگی و ظلم و ستم‌دستگاه حکومت و آشفتگی اوضاع مسلمین چیز دیگری نخواهد بود «اما والله لقد لفتحت فنظرة ريشما تنتج ثم احتلبوا دماً عيبطاً وزعافاً مبيداً هنالك يفسر البطلون ويمرف التالون غمما اسر الاولون» اینها خلاصه قسمتی از خطابه آتیشینی بود که دختر عزیز پیغمبر (ص) در حال کسالت برای زنان مهاجر و انصار ایراد کرد و مافشرد آنرا بطور نقل معنی ذکر کردیم.

در اینجا ممکن است بانوانی که میل دارند در امور سیاسی دخالت کنند یا مردانی که طرفدار این مسلک هستند سؤال کنند که: آیا این انتقاد شدید که دختر پیغمبر (ص) از اوضاع سیاسی و طرز تشکیل حکومت کرد دخالت در سیاست نیست؟ آیا این حمله سختی که فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بر رجال سیاسی اسلام و گردانندگان چرخ حکومت و تشکیلات دولت جدید التأسیس کرد و آنها را عامل اساسی بدبختی مسلمین نامید اظهار نظر در امور سیاسی نیست؟ پس چرا بانوان مسلمان از دختر پیغمبر (ص) پیروی نکنند؟ و چرا در تشکیلات حکومت و دولت سهمی نداشته باشند؟

ولی باید دانست فرق است بین تذکرات سودمندی که کسی از راه دلسوزی بدستگاه حاکمه بدهد و بین اینکه کسی برای احراز پست و مقامی فعالیت کند. دختر پیغمبر (ص) هنگامیکه تشخیص میدهد بعضی از اشتباهات بزرگ سیاسی از رجال حکومت جدید سرزده است که برای عالم اسلام خیلی گران تمام میشود و آینده خطرناکی را در پیش دارد از نظر علاقه‌ایکه به پیشروی اسلام دارد و از لحاظ خیرخواهی و دلسوزی نسبت بمسلمانان و آینده جهان اسلام نمیتواند از تذکرات عالمانه و حکیمانه‌ایکه لازم و ضروری بنظر میرسد خودداری کند از این جهت بالینکه در بستر بیماری افتاده و از زندگی خود مأیوس است باز از راهنمایی و ارشاد دریغ نمیکند.

آباهیچکس گمان میبرد که این خطابه دختر عزیز پیغمبر (ص) که در حال ناامیدی از زندگی ایراد شده و تذکرات مهمی را راجع بامر حکومت اسلامی داده است يك نوع فعالیت انتخاباتی باشد؛ یا برای احراز یکی از مقامات دولتی ایراد شده باشد؛ یا منظورش این باشد که زنان را در تشکیلات حکومت اسلامی شرکت دهد؟ بدون تردید منظور فاطمه

غمخوار بفریز از ارشاد و راهنمایی رجال دولت بلکه همه ملت نبوده است آیا کسی انتظار دارد که دختر عزیز پیغمبر (ص) کمی بیند نایبنا بچاه است خاموش بنشیند و انتقادات حکیمانه و تذکرات عالمانه خود را از رجال حکومت خصوصاً از ملت مسلمان عموماً دریغ بدارد و اعلام خطر نکند و از عواقب وخیم سوء سیاست مؤسسين حکومت جدید مردم را آگاه ننماید و حقایق روشن را کتمان کند؟

بیگمان بیانات پرمغز فاطمه زهرا - سلام الله علیها را هیچ وجهی نمیتوان بدخالت کردن بانوان در امور سیاسی مربوط کرد یا آنرا دلیل بر نهضت زنان برای بدست آوردن مقامات دولتی قرارداد بلکه هدف دختر پیغمبر (ص) بجز ارشاد و هدایت افراد غفلت زده و اشاره بآینده خطرناک جهان اسلام چیز دیگری نبوده است.

آیا این بانوان مسلمان که بنام نهضت زنان این همه سروصدا راه انداخته اند بمنظور ارشاد و هدایت رجال حکومت است؟ آیا میخواهند بگویند: که ای دستگاههای حاکمه و ای رجال سیاست اگر بانوان رادر امور سیاسی و سازمانهای دولتی دخالت ندهید و از افکار پخته و ورزیده آنها در مشکلات سیاسی استفاده نکنید مملکت پیرنگاه سقوط میافتد و نابود میشود؟

آیا میخواهند بگویند که اگر در صحنه های سیاست بین المللی مسائل پیچیده سیاسی با نیروی فکر و عقل بانوان حل نشود رجال سیاست از عهده حل آن مشکلات بر نمیآیند و کشور عزیز در جزر و مدهای سیاسی نمیتواند موقعیت خود را حفظ کند و در کام کشورهای بزرگ فرو میرود و هضم میگردد؟

بالبته هیچیک از این حرفها نیست بلکه هوسهای سرکش بعضی از زنان از خود راضی و تمایلات بی بند و بار مشتاقان از بانوان خود خواه و منرور که غم زندگی ندارند و بخود سری و عیاشی خو گرفته اند از منابع معینی تحریک میشود و این بانوان معلوم الحال را که با اصطلاح رهبر نهضت بانوان هستند با این صحنه ها میکشاند؛ داوری این موضوع بمهده خوانندگان عاقل و فرزانه است.

خیلی خنده آور است که کسی بخواهد خطابه دختر پیغمبر را دلیل بگیرد بر اینکه بانوان باید در سیاست و حکومت مملکت سهمی داشته باشند این خطابه را کسی ایراد کرده است که در دوران زندگی محبوبانه خویش يك قدم بسوی فعالیت های سیاسی و احراز مقامات دولتی بر نداشته است این سخنرانی گرم و پر شور را کسی در مجلس بانوان و دور از اجتماع مردان انشاء کرده است که میگفت: برای زن هیچ چیز بهتر از این نیست که هیچ مردیگانه ای

اورا ننیند و نشناسد و او هیچ مرد بیگانه ای را ننیند و نشناسد آیا در اینصورت بازم میتوان سخنان فاطمه را دلیل بر این گرفت که باید بانوان در گردانیدن چرخهای سیاست سهمی داشته باشند؟

بخطا دردم بانومی یادوشیزه ای که میگفتند دکتر ادبیات است در وقتیکه عازم بود بعنوان وابسته مطبوعاتی ایران در فرانسه پیاریس برودیک سخنرانی کرد که در آن سخنرانی (که البته در حضور جمعی از رجال ایراد شد) روی این موضوع تکیه کرد که باید بانوان بی پرده در اجتماعات مردان وارد شوند و سهم خود را از زندگی اجتماعی و سیاسی ایفاء کنند و برای این گفتار خود دلیل میآورد که زینب دختر فاطمه زهراء بی پرده در اجتماع عظیم مردها در مجلس یزید سخنرانی کرد پس باید بانوان از دختر علی علیه السلام تعلیم بگیرند و از این معجوبیت دست بردارند و از پرده مستوری بیرون بیایند و رسماً در اجتماعات مردان وارد شوند .

آفرین بر این منطوق قوی و استدلال محکم؛ این خانم فراموش کرده است که دختر فاطمه زهرا را در بند اسیری بسته بودند و با اکراه و اجبار او را با سایر حرم پیغمبر (ص) از این سو بآنسو میبردند این گوینده دست پاچه و فریب خورده انقلابمان خطابه ای که زینب دختر علی (ع) در مجلس یزید ایراد کرده توجیهی نکرده است که دختر فاطمه زهراء سلام الله علیها روی چه موضوعاتی تکیه کرده است یکی از موضوعاتی که زینب بامنتهای تأسف و تأثر و بعنوان اعتراض به عمل جنونانۀ یزید باو میگوید این است که تو دختران پیغمبر را از پرده مستوری بیرون آوردی و پرد گیان عفت و تقوی را بی پرده در اجتماعات مردان از این سو بآنسو کشاندی که مردم هر کوی و برزن به چهره های معصوم آنها نگاه کنند - قدهتکت ستورهن و ابدیت و جوههن یتصفح و جوههن اهل المناقل و المناهل این موضوع را دختر امیر المؤمنین (ع) بعنوان سنده محکومیت یزید ذکر میکند آیا جای تعجب نیست که کسی این سخنرانی زینب را در مجلس دلیل بیاورد برای اینکه باید زنان بی پرده در اجتماعات مردان وارد شوند؟

حقیقت این است که این بانوان با اصطلاح روشنفکر بدون دقت وارد کار شده و بی تأمل سخن میگویند و نتیجه این حرکات جز این نیست که پرده حیاء و عفت دوشیزگان و بانوان را بدرند و آنها را بمعافل عمومی عیش و نوش بکشانند و شهوات سرکش مردان افساد گسیخته را تحریک کنند و فکر و روح نسل جوان را آلوده نمایند و هر روز بر آمار جرائم و جنایات بیفزایند .

آیا بهتر نیست که بجای این طلور نهضت که باید آنرا نهضت بی عفتی و بی ایمانی نامید؟